

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: حمید محوی

۱۰ سپتمبر ۲۰۱۳

نقدی در باب

«بیانیه نویسنندگان و فعالان سیاسی چپ ایران درباره اوضاع سوریه»

آکت یک. صحنه اول

توضیحات مقدماتی در چشم انداز نقد

صبح روز جمعه ۶ سپتمبر (۱۵ شهریور ۱۳۹۲) ایمیلی همراه با یک لینک از سوی یکی از امضاء کنندگان «بیانیه نویسنندگان و فعالان سیاسی چپ ایران درباره اوضاع سوریه...» دریافت کردم که به تاریخ ۱۲ شهریور ۱۳۹۲ منتشر شده بود. لینک (۱) ارسالی من را به یکی از صفحات [راديو كوچه] هدایت کرد.

در اینجا باید روی موضوع هویت [راديو كوچه] تأمل مختصری داشته باشیم، از دیدگاه من، وقتی انتشار مطلبی از سطح ایمیل و یا از شکل پرونده رایانه ئی و یا از سطح یکی از سایت های رایگان مانند بلاگفا یا یکی از نشریات حاشیه ئی فراتر می رود - دست کم از دیدگاه من - همیشه موضوع هویت (...) سیاسی رسانه قویاً مطرح خواهد بود. یعنی چنین موضوعی باید فوراً برای ما مطرح باشد - زیرا تا حدود خیلی زیادی می تواند در روند ارتباطاتی برای محتوای [پیغام] معنی دار باشد. در نتیجه این معادله بین هویت پیغام و هویت رسانه در مفهوم پیغام شرکت دارد. برای این که این موضوع کمی بیشتر روشن شود، چون که ممکن است برخی با چشم تردید به این نظریه نگاه کنند، یک مثال عینی از جهان متأثر شاید بتواند آن را روشنتر سازد. به عنوان مثال برای یک گروه تأثیری انتخاب محل نمایش در رابطه با پیغام نمایش معنی دار است و در شکل مفهوم اثری که گروه تأثیری به روی صحنه می آورد شرکت دارد. یک مثال عینی شاید این رابطه را بین پیغام و محل رسانه ئی روشن سازد: چند سال پیش از این یک گروه تأثیری نمایشنامه ای (از نوع عروسکی) به روی صحنه آورد که شخصیت های آن از کاغذ درست شده بود، و محل نمایش را نیز یک چاپخانه قدیمی در حومه پاریس انتخاب کرده بودند که سالها پیش بسته شده و از خاطرها رفته بود. در نتیجه نمایش با شخصیت های کاغذی اش با محل نمایش در رابطه دیالکتیک بر قرار می کرد، و فضای شاعرانه ای را در تمام لحظه ها بین شخصیت های کاغذی و چاپخانه ای که از زیر گرد و غبار زمان پذیرای تماشاگران شده بود به نمایش می گذاشت. امیدوارم به اندازه کافی موضوع هویت رسانه به عنوان یکی از عواملی که در شکل معنایی شرکت دارد، روشن شده باشد. در نتیجه موضوعی که شاید بتواند برای ما تا

حدودی روشن‌گر مفهوم پیغام «بیانیه نویسندگان و فعالان سیاسی چپ ایران دربارهٔ اوضاع سوریه» باشد - دست کم به عنوان یکی از اجزاء پیغام - جست و جوی هویت [رادیو کوچک] است.

[تبصره: بی گمان برخی ممکن است بگویند که «این بیانیه در سایت‌ها و نشریات اینترنتی دیگر احتمالاً نیز منتشر شده...»، و نتیجه بگیرند که انتشار این بیانیه در رادیو کوچک اتفاقی بوده و ارتباطی با محتوای پیغام نداشته است، چرا که هر سایتی می‌توانسته و می‌تواند این بیانیه را منتشر کند... پاسخ این است که اولاً فرستندهٔ این پیغام یکی از امضاءکنندگان بوده و در ارسال پیغام لینک رادیو کوچک را انتخاب کرده است. در نتیجه چنین انتخابی از سوی یکی از نمایندگان بیانیه، باید برای ما معنی دار باشد، به احتمال قوی این سایت از دیدگاه او برجسته‌تر از رسانه‌های دیگر به نظر می‌رسیده است. علاوه بر این نسل «رادیو کوچک»‌ها معمولاً گزارشات و مطالبی را که با بنیادهای ایدئولوژیک آن موافق نباشد - معمولاً - غالباً - منتشر نمی‌کنند. حتی در سطح نگارش دیدگاه، به عنوان مثال من در مجموع هفت دیدگاه یا کامنت برای «رادیو فردا» نوشته‌ام که هیچ کدام منتشر نشده و از آن پس هیچ «کامنتی» برای این روزنامهٔ اینترنتی نفرستادم و مراجعاتم نیز به آن تنها در اشکال اتفاقی در جست و جویم محدود بوده است. در حالی که افراد دیگری با چنین محدودیتی روبه‌رو نبوده‌اند. روزنامه‌نگاران و مدیران چنین سایت‌هایی فوراً خوانندگان و منتقدان خودشان را تشخیص می‌دهند، و پاسخ ایدئولوژیک نهایی خودشان را نیز همیشه در اختیار دارند، یعنی استفاده از قدرت برای خاموش ساختن حقیقت.]

در اینجا برمی‌گردیم به موضوع رادیو کوچک، خیلی ساده هر یک از کاربران اینترنتی مثل من می‌تواند برای کسب اطلاع دربارهٔ این رسانهٔ چند منظوره در ویکیپدیا جست و جو کند.

چه می‌بینیم؟ خیلی چیزها. دفتر مرکزی آن در مرلند در ایالات متحده. در مورد مدیریت و بنیانگذاری آن البته بین «اردوان روزبه» و «بهروز بهبودی» اختلاف نظر وجود دارد، «اما به گفتهٔ اورشلیم پست، رادیو کوچک در سال ۲۰۱۰ به کوشش بهروز بهبودی (پایه‌گذار مرکز دموکراسی برای ایران) شکل گرفته است. در مورد اسامی این بنیانگذاران می‌بینیم که روزبه و بهبودی، ما دائماً با گروهی از «به»‌ها و از مابهران‌ها سرو کار دارند. در نتیجه خیلی زود می‌توانیم تشخیص بدهیم که این «رادیو کوچک» با وجود نام فروتنانه‌اش، بعد وسیعی در زمینهٔ جغرافیای سیاسی را نشان می‌دهد که از مرلند تا اورشلیم پست و تا کوآلالمپور گسترش پیدا کرده (...). و اکنون پیغام ۱۰۴ نویسنده و فعال سیاسی چپ - با یک موضوع جنجالی به نام فریبرز رئیس‌دانا - را پوشش می‌دهد. از کوچک تا جبههٔ چپ با عبور از اورشلیم پست ترکیب معنی‌داری را عرضه می‌کند.

پرسیدیم، چه می‌بینیم، در اینجا باید پرسیم که در اینجا چه چیزی را نمی‌بینیم؟ متأسفانه چه در رسانه‌ها و چه در مراکز آموزشی و فرهنگی و هنری ما متأسفانه با یک نوع ادبیات از خودبیگانه‌سازی یا به شکل ساده‌تر بیگانه‌سازی روبه‌رو هستیم - که خاصهٔ بررسی مضرات آن نزد عموم ارباب رجوع‌ها در اینجا امکان‌پذیر نیست و نیاز به امکانات فوق‌العاده‌تری دارد - ما همیشه با یک عده «بنیانگذار» این و آن آشنا می‌شویم. و به ندرت پیش می‌آید که به زمینه‌های مادی و امکاناتی که چنین ساخت و ساز هائی را ممکن ساخته است، اشاره کنند. سال‌ها پیش در اینترنت مقالات متعددی از نیلوفر بیضائی منتشر می‌شد که البته حالا دیگری خبری از او نیست، در سایت شخصی خود او در سایت گویا، او نوشته بود: نیلوفر بیضائی «بنیانگذار تأثیر دریچه» در المان. در همان روزها من این پرسش را مطرح کردم که حالا پس از خانم نیلوفر بیضائی چند نفر دیگر می‌خواهند تأثیر بنیانگذاری کنند؟ و بعد مدعی شده بود که «حالا که ما در غرب به آزادی رسیده‌ایم، با این آزادی چه کار می‌خواهیم بکنیم؟». مشکل درک چنین نظریاتی، وقتی حل می‌شود که پی‌ببریم، تا چه اندازه اربابان جهان، آزادی‌ها و امتیازات خودشان را تا چه

اندازه عمومیت می بخشند؟ متأسفانه غالباً کشف می کنیم که این امتیازات طبقاتی تا چه اندازه نه تنها بر اساس سرکوب و خشونت طبقه حاکم علیه توده ها بلکه روی دریای خون نیز به عنوان یکی از عناصر «اینرسی نظام یافته» در جهان سرمایه داری عصر حاضر بنیانگذاری شده است.

در نتیجه می توانیم بگوئیم که «رادیو کوچه» که اختلاف نظر در دعوی مقام بنیانگذار آن موجب واکنش و مداخله اورشلیم پست شده است نمی تواند هر «کوچه» دلخواه و بی اصل و نسبی باشد، و به علاوه افسانه مشهور «مرکز دموکراسی برای ایران» بنیاد مشهور دیگری را تداعی که مرکز آن اتفاقاً درواشینگتن واقع شده «بنیاد دفاع از دموکراسی» (۱) که یک سازمان غیر انتفاعی برای گسترش دموکراسی در جهان است و یکی از اهدافش طرح براندازی جمهوری اسلامی می باشد، و به یاد داریم که همین بنیاد برای دموکراسی امریکائی یکی از شرکت کنندگان در طرح گوآدالوپ ۲ در پاریس بود (طی جنبش سبز به عنوان یکی از رنگ ها و نیرنگ ها در طیف انقلاب های رنگی). علاوه بر این اساساً سال تأسیس آن نیز بر اساس توضیحات ویکیدیا به سال ۲۰۰۹ در کوآلامپور باز می گردد یعنی در اطراف جریان امپریالیستی جنبش سبز که ندا آقا سلطان را برای اهداف تبلیغاتی و تداوم جنبش سبز به قتل رساندند ... و در نتیجه می توانیم بگوئیم که [رادیو کوچه] رسانه های چند منظوره ای است که از سوی محافل بین المللی/امپریالیستی پشتیبانی شده و به جعبه ابزار پنتاگون تعلق دارد که برای تخریب و تجزیه ایران و قتل عام ملت ایران به بهانه براندازی جمهوری اسلامی («دیکتاتور مذهبی») نقشه کشیده است - مثل همیشه با زیر پا نهادن تمام قوانین و معاهدات بین المللی، یعنی دخالت مستقیم از طریق تروریسم و جنگ نرم و سخت علیه یک کشور مستقل و حاکم - به نام حقوق بشر و نجات جان انسانها و به نام دموکراسی - در واقع «دموکراتور» - و به هدف سرقت دومین و یا سومین ذخیره گاز طبیعی جهان، یعنی منبع انرژی که باید پس از پایان دوران نفت که از هم اکنون آغاز شده، جایگزین شود. به طوری که ژان میشل ورنوشه در کتاب «ایران، تخریب ضروری» توضیح داده است، آن کسی که بر منابع گاز ایران تسلط یابد بر آسیا و اروپا تسلط خواهد یافت.

با این مقدمه و پس از شرح مختصر واقعه (دریافت ایمیل) خواهیم دید که بین محتوای «بیانیه نویسندگان و فعالان سیاسی چپ ایران درباره اوضاع سوریه» که حرکت خود را به عنوان حرکت ضد جنگ علیه سوریه معرفی کرده اند و این «رادیو کوچه» که هویت آن را در بالا مورد بررسی قرار دادیم، چه رابطه ای وجود دارد؟

صبح روز جمعه ۶ سپتامبر (۱۵ شهریور ۱۳۹۲) ایمیل ...

وقتی پاراگراف اول را خواندم از فرط هیجان و تحریک حسی خواندن بقیه متن برآیم ممکن نبود ... از خودم می پرسیدم : ما این همه نویسنده و فعال سیاسی چپ داشتیم و نمی دانستیم. بعد به خودم جواب دادم، شاید علت این است که تو حاشیه نشین این شهر هستی. بین اسامی تنها با نام فریرز رئیس دانا و ایرج سیف و نام خود ارسال کننده آشنائی داشتم که مدتهای مدید بود که نامش را در فهرست گاهنامه هنر و مبارزه حفظ کرده بودم و دائماً از دوران تهدیدات اتمی علیه ایران و جنگ لیبیا ... مقالاتم را برایش ارسال می کردم، ولی آشنائی خاصی با او نداشتم و تنها به شکل ابهام آمیزی می دانستم که باید فعال حقوق بشر باشد، با این وجود دقیقاً نمی دانم به چه علتی حساب او را از امثال مثلاً عبدالکریم لاهیجی یا شیرین عبادی جدا می دانستم، و به همین علت ابهام آمیز نام او را در فهرست گاهنامه ام نگهداشته بودم ولی با توجه به دریافت این ایمیل واقعاً از خودم نا امید شده بودم. یعنی تمام گزارشات و نوشته هایم را بی نتیجه می دیدم.

با همان هیجان حسی دو ایمیل پیاپی برای فرستنده حقوق بشری فرستادم : در ایمیل اول نوشته بودم : «بگوئید بیانیه ۱۰۴ ناآگاه، در بهترین حالت ناآگاه» و در ایمیل دوم نیز نوشته بودم : «این پاراگراف اول است.» و پاراگراف اول

را در ایمیل کپی کردم. و سپس ادامه دادم : در همین پاراگراف، متن تناقض عمیق خود را آشکار می کند و برای خواندن بقیه متن انگیزه ای باقی نمی گذارد. همین پاراگراف نشان از نبود درک واقعی از واقعه دارد. در رابطه با وقایع سوریه، دولت سوریه را جنایت کار دانستن و به علاوه جمهوری اسلامی را مداخله گر تلقی کردن و هر دو را همگون با «حمایت عربستان سعودی و قطر» دانستن و از همه مهمتر بی آن که روی نقش امریکا و هم پیمانانش در این بلوا اشاره کند... واقعا و بی هیچ ابهانی دو پاسخ بیشتر ندارد، این ۱۰۴ نفر نویسنده یا مزدور امریکا هستند یا هیچ اطلاعی از وضعیت سوریه ندارند. و گویی تنها همین حالا است که امریکا تصمیم گرفته مداخله نظامی کند. بگوئید ۱۰۴ نفر از اعضای القاعده ایرانی، ض»

«ض» کلمه ای که در پایان خط می بینید قرار بود جمله دیگری باشد ولی به اندازه ای هیجان زده بودم که نمی دانم بقیه جمله به کجا رفت و ایمیل نیز به دنبال آن. الان هم به خاطر نمی آورم چه می خواستم بنویسم، یا نوشتم یا ننوشتم ... نمی دانم چه شد. جمله گم شد و ایمیل به همین شکل رفت. حالا که به این موضوع فکر می کنم می بینم که باید کار ناخودآگاه من باشد، چون که غالباً در خوابهایم کلمات و جملاتی را می بینم که نیمی از آن حذف شده و در پی بقیه آن می گردم و یا اگر جمله و کلمه هم کامل باشد وقتی بیدار می شوم فراموش می کنم. نگارش این متن نیز تا حدودی با انگیزه یافتن همان جمله ای انجام می گیرد که در هیجان حسی - و هیجان حسی مثل حالتی نزدیک بین خواب و بیداری - گم کرده بودم. در واقع آگاهانه نوشته بودم، ولی تحت تأثیر هیجان حسی بودم و می دانستم که این قطعه آخری باید حذف شود، به همین علت بود ناخودآگاهم آن کار را اوتوماتیکمان برایم انجام داد و حرف آخر را نیز مثل همیشه که در خوابهایم برایم باقی می گذارد، نیمه کاره برایم باقی گذاشت تا این بار در بیداری به دنبالش بگردم.

آکت یک. صحنه دوم

در این بخش از نوشته، به تحلیل متن بیانیه می پردازم و از همان روشی استفاده می کنم که همیشه در وبلاگ میان فرهنگی ایران در بررسی آثار میان فرهنگی به کار برده ام، یعنی خیلی ساده تأمل و بحث درباره کلمات و جملات و نظریات مطروحه.

تحلیل عنوان بیانیه و پاراگراف اول :

نخستین موضوعی که توجه ما را به خود جلب می کند، مشخصاً هویت این ۱۰۴ «نویسنده و فعال سیاسی چپ» است. در این بیانیه، این ۱۰۴ نفر به شکلی مطرح شده اند که گویی در نویسنده بودن و فعال سیاسی و مشخصاً چپ بودن آنها معمولاً نباید تردید کرد و آنها را به همین شکلی که معرفی شده اند به عنوان امری محرز و ثابت شده باید بپذیریم. در صورتی که چنین نیست و ابهاماتی وجود دارد که من سعی می کنم گام به گام نشان دهم.

هدف من از موشکافی کلمات در ترکیب جملات، این است که نشان دهم تا چه اندازه این بیانیه می تواند ابهام آمیز باشد. ما وقتی به عنوان مثال از محمود دولت آبادی و یا برادرش حسین دولت آبادی حرف می زنیم و می گوئیم این دو نفر نویسنده هستند، همه تقریباً با آنها آشنائی دارند، حالا یکی از دیگری شهرت بیشتری پیدا کرده ولی می دانیم که این دو نفر نویسنده ادبی هستند و داستان و رمان می نویسند. البته این دو نویسنده را به عنوان مثال مطرح کردم ولی در فهرست امضاء کنندگان این بیانیه نیستند. اشتباه نشود. وقتی از فریبرز رئیس دانا یا ایرج سیف نام می بریم، به دلیل حضورشان در رسانه ها می دانیم که هر دو اقتصاد دان هستند و در این زمینه مقاله می نویسند. البته

بقیه نیز حتماً چیز هائی نوشته اند ولی وضعیت هیچ کدام از آنها در رابطه با جهان نویسندگی روشن نیست. می توانیم بگوئیم که فردی مثل منوچهر صالحی نویسنده است چون که مقاله و کتاب در زمینه های سیاسی و اجتماعی می نویسد، و چهار تا مقاله و دو تا کتاب هم نوشته است. می توانیم بگوئیم که - از بین نویسندگان خارجی - دومینکو لوسوردو در ایتالیا استاد فلسفه است و در دانشگاه فلسفه تدریس می کند و کتابهای متعددی نوشته است... در واقع نویسنده به فردی اطلاق می کنیم که یک مجموعه اثر به وجود آورده باشد.

ولی بین این ۱۰۴ نویسنده ما به سختی بتوانیم فردی را نام ببریم که واقعاً بتواند به عنوان نویسنده مطرح باشد و علاوه بر این موضوع اعتبار آنها به عنوان نویسنده در این و یا آن زمینه نیز مطرح خواهد بود.

بر این اساس، مفهوم ۱۰۴ نویسنده در اینجا تا حدود خیلی زیادی دچار تزلزل می شود و بیشتر شبیه یک عنوان تبلیغاتی به نظر می رسد تا یک واقعیت عینی. البته چون که این ۱۰۴ نفر خودشان را به عنوان نویسنده معرفی کرده اند، در این صورت با وجود تمام ابهاماتی که در نویسندگی این ۱۰۴ نفر می تواند برای عموم دریافت کنندگان «بیانیه» داشته باشد، از دیدگاه اخلاقی و زیبایی شناسی، ما می توانیم ادعای آنها را بپذیریم - چون که آنها می گویند - ولی تنها به عنوان داوطلب جهان نویسندگی و ادبیات (هنری - علمی).

حال می پردازیم به موضوع دوم - «فعال سیاسی چپ» - البته من در اینجا و شما در آنجا در حال حاضر هیچ سنج و نشان مشخصی در دست نداریم که فعالیت سیاسی این افراد را اندازه بگیریم ولی می توانیم روی اصطلاح «چپ» توقف کنیم. من شخصاً وقتی از اصطلاح «چپ» حرف می زنم، در ذهنیت شخصی خودم به کمونیست ها فکر می کنم و آن هم به کمونیستی فکر می کنم که در مبارزه طبقاتی به بیراهه نرفته اند. ولی فکر می کنم که اصطلاح «چپ» کمی ابهام آمیز است. در ادبیات روزنامه نگارانه در سطح بین المللی، به عنوان مثال مجاهدین خلق را به عنوان یک جریان چپ معرفی می کنند، تی پری میسان روزنامه نگار و پژوهشگر فرانسوی که گویا [از ترس دولت فرانسه به سوریه پناهنده شده - هر چند که در سال گذشته برای آزاد سازی مأموران اطلاعاتی فرانسه که به دام ارتش سوریه افتاده بودند، نقش میانجی را به عهده داشت] طی مقاله ای در شبکه ولتر حتی آنها را مارکسیست معرفی کرده بود و موجب شد که من از طریق ایمیل به او هوشدار بدهم که این «جانوران مارکسیست» نیستند و خودشان را مارکسیست- اسلامی معرفی می کردند یعنی یک ایدئولوژی کاملاً التقاطی و متناقض که آنها را از همان آغاز به پیاده نظام امپریالیستها در ایران تنزل داد. و تی پری میسان نیز تأیید کرد که این سازمان تروریستی از سوی پنتاگون تأمین مالی می شود. خیلی از جریان های چپ هستند که پشت پنتاگون موضع گرفته اند و برای لیبرالیسم هورا می کشند. از دیدگاه من این جریان ها کمونیست نیستند، حتی اگر نامشان «هیأت سیاسی- اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران(اکثریت)» باشد. در حال حاضر ما در طیف جریان های سیاسی رادیکال با جریانی روبه رو هستیم که خودشان را کمونیست معرفی می کنند، ولی در پی اجرای یک طرح کاملاً امریکائی هستند تا مقدمات مداخله نظامی امپریالیست ها را با ایجاد جنگ داخلی و عملیات مخرب فراهم سازند، این جریان به نام «راه سوم» شهرت دارند. در نتیجه بر اساس ادبیات سیاسی رایج این گروه تروریستی راه سوم که به جعبه ابزار پنتاگون تعلق دارد نیز «چپ» تلقی می شوند.

در نتیجه می بینیم که تا چه اندازه «فعال سیاسی چپ» می تواند ابهام آمیز باشد. در واقع طرح جمله پردازی و ستراتیژی آن در رابطه با خواننده، تا حدود خیلی زیادی از ستراتیژی ایالات متحده در طرحی که علیه ایران تدارک دیده منشأ می گیرد و همگونی خاصی با آن دارد. ایالات متحده بر آن است که تمام تمایلات مخالف را به شکل

اتحادیه ای گسترده و یک پارچه علیه ایران بسیج کند. در جمله «فعالان سیاسی چپ» ما با همین شگرد و ستراتیژی گردهمآیی و متمرکز سازی تمام تمایلات مخالف روبه رو هستیم.

یکی از سایت های به اصطلاح کمونیستی، سایت «کمونیست های انقلابی» است که در واقع یک نفر بیشتر آن را اداره نمی کند و کار مدیر سایت نیز همین است که از نشریات مختلف «چپ» کلکسیون تهیه کند و ترجمه های غلط ادبیات کلاسیک مارکسیستی را برای آدرس هائی که در اختیار دارد، بفرستد. البته من هم مدتی در این سایت بودم ولی فوراً به دلیل آگاهی یافتن و حساس شدن به طرح امریکا و حضور برخی گروه هائی که تحملشان برایم ناممکن بود، مثل راه سومی ها، تمام آرشیفم را در آنجا حذف کردم. با این وجود به شکل غیر مستقیم از طریق مجله هفته در همان سایت حضور داشتم تا این که سرانجام به دلیل انتشار برخی مقالات از سوی تجزیه طلبان و مقالاتی در مدح اوجالان، با این مجله نیز خداحافظی کردم. چنین وضعیتی نشان می دهد که - در خارج از کشور - شما وقتی بخواهید از استقلال کشورتان دفاع کنید، سایتی باقی نمی ماند که بتوانید با آن همکاری کنید. و به محض این که بخواهید با گروهی و سایتی همکاری کنید فوراً در آن اتحادیه منسجم امریکائی قرار می گیرید.

در نتیجه ما در تحلیل نویسندگان و فعالان سیاسی چپ ایران، و نشان دادن ابهاماتی که در این جمله نشان دادیم، رسیدیم به طرح ایالات متحده علیه ایران و از «رادیو کوچه» تقریباً رسیدیم به وضعیت عمومی رسانه های ایرانی در خارج از کشور و پیامدهای آن برای افراد و فعالان دیگری که با طرح امریکائی (در واقع «اولترا لیبرالیسم آنگلو ساکسون» به تعبیر ژان میشل ورنوشه در کتاب ایران، تخریب ضروری) مخالف هستند : انزوا. در این صورت من می گویم زنده باد انزوا و حاشیه نشینی. چنین وضعیتی پیامد دیگری نیز دارد، مشخصاً به دلیل وابستگی به نیروی خارجی، و از سوی دیگر از فرط انتقاد به ریش ملا و چادر و سنگسار و تکرار این موارد، اپوزیسیون ها و خاصه مدافعان حقوق بشر، دست کم طی سه دهه اخیر، دچار کند ذهنی خاصی شده اند و از آنجائی که انقلابی گری یعنی بازار انقلابی گری و دموکراسی نیازی به افراد الزاماً پژوهشگر و با مطالعه ندارد، توان بحث و جدل نداشته و از آنجائی که واقعاً متهم به کلاهبرداری فرهنگی و سیاسی ... هستند در رویارویی با انزوا جویان راهی به جز برجسب زنی و اتهام زنی برایشان باقی نمی ماند.

علاوه بر این در عنوان بیانیه می بینیم که بیانیه این نویسندگان و فعالان سیاسی مرتبط است به «درباره اوضاع سوریه». این بخش از تیتر از بیانیه را باید با توضیحات پاراگراف اول در رابطه دیالکتیک قرار داد. اگر چه این پاراگراف اول مربوط به مدیر رادیو کوچه می شود و به پیکره اصل متن بیانیه تعلق ندارد، ولی با این وجود صفحه آرائی متن به شکلی است که احتمال یکی دانستن آن با متن اصلی از دیدگاه خواننده پر شتاب خیلی زیاد است که دائماً در حال کلیک کردن و از این صفحه به آن صفحه پریدن است. این شیوه صفحه آرائی از دیدگاه من چنین احتمالی را ممکن می سازد. آنهایی که این متن را در سایت رادیو کوچه خوانده اند مطمئناً می توانند این مورد را به من یادآور شوند که در خواندن متن بین گزارش رادیو کوچه و متن اصلی تفاوتی مشاهده کرده اند یا نه؟

در نتیجه و در هر صورت می توانیم در بخش گزارش رادیو کوچه، یعنی در پاراگراف اول، ببینیم که موضوع بر سر یک جریان اعتراضی «ضد جنگ» است ولی عنوان بیانیه به هیچ عنوان چنین موردی را نشان نمی دهد و هیچ شباهت خاصی به یک جریان «ضد جنگ» ندارد. «درباره اوضاع سوریه» برای «ضد جنگ» بودن خیلی سرد و بی رمق است. حتی می توانیم بگوئیم تا حدود خیلی زیادی به خطر قریب الوقوع جنگ علیه مردم سوریه و مبارزان این کشور - احتمالاً - با تاماهاک/اورانیوم ضعیف شده و بمب های اتمی تکتیک که به شکل مؤدبانه و محکمه پسند بمب های سنگر کوب می نامند، بی اعتنا به نظر می رسد. به قول ضرب المثل معروف «آشپز که دو تا شد آش

شور می شود یا بی نمک»، در اینجا ما نه با دو تا آشپز که با ۱۰۴ آشپز به انضمام آشپز رادیو کوچه سروکار داریم که به جای این که چنین فرصتی موجب ارتقاء کار خلاقانه آنها در کار جمعی باشد، سیر قهقرائی پیموده به شکلی که آش خیلی بی نمکی از آب درآمده است.

در اینجا ما کار تحلیل و بررسی عنوان بیانیه را به پایان می بریم، و به تحلیل پاراگراف اول می پردازیم که به عبارتی **یادداشت ناشر** برای معرفی متن بیانیه به خوانندگان است. این یادداشت اهمیت خاصی دارد، مضافاً بر این که در طرح صفحه آرائی، در متن اصلی ادغام شده و خطر یکی پنداشتن این دو بخش برای خواننده بی دقتی مثل من بسیار زیاد است.

«۱۰۴ تن نویسندگان و فعالان سیاسی چپ ایران طی بیانیه ای ضد جنگ ضمن محکوم کردن جنایات دولت سوریه و بشار اسد، دخالت جمهوری اسلامی ایران، حزب الله لبنان، و حمایت عربستان سعودی و قطر از کشتار و قتل عام در سوریه به دست گروه‌های تندرو القاعده، النصرت و اسلامگرایان و هرگونه دخالت نظامی امریکا و همپیمانانش را در سوریه محکوم کردند.»

من را بخاطر این همه پر حرفی باید ببخشید، ولی برای رفع ابهام ترجیح می دهم برخی موارد را به شکل تکراری مطرح کنم تا جای سوء تعبیری باقی نماند. این قطعه به متن بیانیه تعلق ندارد و مدیر رادیو کوچه برای معرفی بیانیه در نظر گرفته است. روشن است که این پاراگراف بر آن است که تمام داستان را به طور خلاصه برای خوانندگان پر شتاب اینترنت روایت کند و چه بسا که خواننده پرشتاب به همین پنج خط بسنده کند و کلیک خداحافظی با آن بزند و متن بیانیه و صفحه را با این تصور که موضوع را دریافته است، ترک کند.

در اینجا چه می بینیم؟ می بینیم که این جمله پنج خطی چگونه تمام تعبیر ما را در بالا در مورد مفهوم عنوان بیانیه تکرار و تأیید می کند، در واقع اگر چه فضای عمومی رسانه ها از اعتراض به جنگ مستقیمی که ایالات متحده می خواهد علیه سوریه به راه بیندازد اشباع شده، و خواننده می تواند به راحتی با تکیه به داده های پیشین خود حدس بزند که ضد جنگ یعنی حتما همان مخالفت با حمله امریکا ولی در واقع این سرآغاز نامه ناشر رادیو کوچه حرف دیگری می زند. در واقع مدیر رادیو کوچه همانگونه که می توانیم از هر خبرنگار یا مدیر سایت امپریالیستی انتظار داشته باشیم به شکل ماهرانه و در عین حال ناشیانه ای تمام داستان جنگ سوریه را قویاً تحریف می کند، در این جا اعتراض ۱۰۴ نویسنده به هیچ عنوان متوجه حمله قریب الوقوع ایالات متحده – ناتو و اسرائیل به سوریه نیست بلکه « طی بیانیه ای ضد جنگ ضمن محکوم کردن جنایات دولت سوریه و بشار اسد، دخالت جمهوری اسلامی ایران، حزب الله لبنان...» و سپس «و حمایت عربستان سعودی و قطر از کشتار و قتل عام در سوریه به دست گروه های تند روی القاعده، النصرا و اسلامگرایان» و در ادامه «و هر گونه دخالت نظامی امریکا و همپیمانانش را در سوریه محکوم کردند.»

در طرح جمله بندی ها غالباً ترتیب قید مطالب بر اساس این که اول مطرح شده باشد و یا آخر اهمیت خاصی دارد، زیرا غالباً مطالبی که در ابتدای جمله مطرح می شود، تأثیر بیشتری روی خواننده دارد. در این جمله جریان ضد جنگ ۱۰۴ نفره به نظر می رسد که مقدم بر حمله علیه «جنایت دولت سوریه و بشار اسد، دخالت جمهوری اسلامی» اعتراض شده است. و سپس در مرحله بعدی از « حمایت عربستان سعودی و قطر از کشتار و قتل عام در سوریه به دست گروه‌های تندروی القاعده، النصرت و اسلامگرایان» یاد شده، و در پایان «هر گونه دخالت نظامی امریکا و هم پیمانانش را در سوریه..» محکوم کرده است.

در مجموع این تابلو یک تحریف شرم آور تمام عیار را نشان می دهد که تنها از عهده آن نوع افراد بیمار روانی بر می آید که با احساس گناه بیگانه هستند و مشخصاً قدرت و ابتکار عملشان نیز از همین فقدان شرم و حیا و احساس گناه منشأ می گیرد. چندی پیش ژان میشل ورنوشه نویسنده، منتقد، روزنامه نگار و جغرافیای سیاسی شناس فرانسوی در کتاب «ایران، تحریب ضروری» به تفصیل نشان داد که تا چه اندازه نظم نوین جهانی و اولترالیبرالیسم آنگلساکسون تا چه اندازه در زمینه اخلاق سیر قهقرائی پیموده و تا چه اندازه به هرج و مرج جهانی و جنگ به عنوان بهترین نوع هرج و مرج نیازمند است. در نتیجه می توانیم به سادگی حدس بزنیم که چنین نظمی در ساخت و سازها و اجرای طرح هایش تنها به یک عده افراد بیمار روانی و مضمحل از دیدگاه روانی نیازمند است که اوامر آن را بی چون و چرا و بی هیچ احساس گناهی به اجرا گذارند. در اینجا موضوع این آسیب شناسی روانی تنها به رادیو کوچه مرتبط نبوده بلکه تمام اپوزیسیون های ایرانی را نیز که در جبهه غرب امپریالیسم به سر می برند در بر می گیرد.

و مشخصاً همانهایی که از فرط ذلت اخلاقی که قطعاً از جراحی باطنی بیمارناک منشأ گرفته ، و از تهی بودن وجود باطنی شان رنج می برند، در فقدان احساس گناه، این چنین قادر به تحریف حقیقت هستند و جان میلیون ها انسان به خون خفته و ده ها میلیون انسان دیگر و شاید میلیاردهای دیگر را که در صف مرگ انتظار می کشند را به تحقیر می گیرند که در تهدید جنگ و قحطی و پیامدهای مابعدی آن را باید به عنوان عناصر دائمی و محرک نظم نوین جهانی تلقی کنیم. البته من موضوع را در اینجا از دیدگاه روانشناختی مطرح کردم ولی چنین رویکردی به این معنا نیست که برای دیدگاه طبقاتی اهمیتی قائل نبوده ام. به عکس ایدئولوژی طبقاتی، و رویکرد تاریخی همیشه نسبت به خصوصیات روانشناختی تقدم داشته است...

چنین تحریفاتی هیچ تعریف دیگری جز این ندارد که آدم باید خیلی بیمار و بی قانون باشد که بتواند یک چنین قطعه نکبت باری را به عنوان بیانیه اعتراضی - اعتراض به جنگ - روانه بازار رسانه های نوین کند. چنین بیانیه ای مشخصاً و دقیقاً همانطور که در تحلیل تیتیر بیانیه دیدیم، نه اعتراض به جنگ بلکه کاملاً در راستای تشویق به جنگ نوشته شده است.

موضوع اعتراض به «دخالت نظامی امریکا و همپیمانانش» علیه سوریه - که این روزها از آن حرف می زنند - اساساً به تنهایی یک تحریف تمام عیار است. چرا؟ به این علت که طرح حمله به سوریه تنها به دو سال و نیم گذشته باز نمی گردد بلکه طرح حمله به سوریه، چنانکه میشل شوسودوسکی طی مقاله ای تحت عنوان «در آستانه سومین جنگ جهانی، هدف: ایران» مطرح کرده است :

«جنگ علیه ایران به مثابه مرحله ای در عملیات نظامی پی در پی در نظر گرفته شده بود. به گفته ژنرال وسلی کلارک (۲۶)، فرمانده اسبق ناتو، طرح عملیات نظامی پنتاگون مرکب از چند کشور بود : «طرح عملیات پنج ساله، در مجموع برای هفت کشور، اول عراق، بعد سوریه، لبنان، لیبیا، ایران، سومالی و سودان.» (۲۷) در کتاب «عراق، تروریسم و امپراتوری امریکا» صفحه ۳۰، ژنرال کلارک می گوید:

«در نومبر ۲۰۰۱ روزی که به پنتاگون برگشته بودم ، با یکی از افسران عالی رتبه فرصتی برای گفت و گو پیش آمد، و او می گفت بله درست است که ما به سوی جنگ علیه عراق حرکت می کنیم، ولی موضوع به همین جا خاتمه نمی یابد، بلکه جنگ علیه عراق مرحله ای از یک طرح پنج ساله است، اول عراق، بعد سوریه، لبنان، لیبیا، ایران، سومالی و سودان.» (۲)

البته چنان که دیدیم و میشل شوسودوسکی نیز در جای دیگری به این موضوع باز می‌گردد و توضیح می‌دهد که امریکائی‌ها در اجرای این طرح پنج ساله دچار تأخیر شده‌اند.

نکته دیگری که اعتراض به دخالت نظامی ... در واقع دخالت نظامی بازار آزاد جهانی به وسیله ارتش ناتو علیه سوریه، از همان آغاز تظاهرات شروع شد و ما گزارشات متعددی در اختیار داریم که این ادعا را به اثبات می‌رساند - در نتیجه مداخلات قطر و عربستان رویدادی نبوده است که مستقل از طرح ایالات متحده صورت گرفته باشد، و به هیچ عنوان به شکلی که رسانه‌ها جلوه می‌دهند جنگ خانگی بین مذاهب نیست. بلکه طرح جنگ داخلی سوریه، در واقع یک مداخله تمام عیار نظامی و یک جنگ اعلام نشده بوده است. و حتی چند ماه پس از آغاز زد و خوردها در سوریه ۱۹ مستشار فرانسوی به دام نیروهای دولت سوریه افتادند و اسیر شدند...

بی‌گمان برای اثبات چنین وقایعی ما مقالات و تحلیل‌ها و مدارک متعددی در اختیار داریم، ولی به هیچ عنوان نمی‌توانیم بپذیریم که بشار اسد یا جمهوری اسلامی باعث و بانی این جنگ بوده‌اند و مرتکب جنایت جنگی شده‌اند. چنین نگرشی که از سوی رادیو کوچه و به همین گونه بیانیه به اصطلاح گروه نویسندگان و فعالان سیاسی چپ ضد جنگ مطرح کرده‌اند کاملاً با تبلیغات رسانه‌های حاکم در جهان امپریالیستی تطبیق می‌کند.

در متن بیانیه در پاراگراف اول چنین نوشته شده :

«سرانجام پس از سی و یک ماه جنگ و منازعه بین نیروهای اپوزیسیون و حامیان بشار اسد که با مداخله دیگر کشورها یکی از خونبارترین صفحات تاریخ در خاورمیانه را رقم زد، آنچه بیم آن می‌رفت در شرف وقوع است. اعلان حمله نظامی ایالات متحده به سوریه بعد از دو سال منازعات خونین طرفین و در نتیجه تضعیف نهادهای مردمی، اتمام سناریوی است که غرب از ابتداء در خوانش آن نقش داشته است.»

در این بخش از بیانیه به روشنی می‌بینیم که «سی و یک ماه جنگ... بین نیروهای اپوزیسیون و حامیان بشار اسد» معرفی شده البته «با مداخله کشورها...» به هیچ عنوان هویت مداخله‌گران را روشن نمی‌سازد. این جنگ به هیچ عنوان محصول رویارویی اپوزیسیون و بشار اسد نیست، آن اپوزیسیون الان در جبهه بشار موضع گرفته است. این جنگ از آغاز یک مداخله خارجی بوده و با مستشاران و نفرات و مأموران اطلاعاتی ایالات متحده، فرانسه و ناتو حتی از سال‌ها پیش در محل حضور داشته‌اند و حتی تعدادی از این مأموران و مستشاران به اسارت نیروهای ارتش ملی سوریه درآمدند...

در نتیجه می‌بینیم که نوعی تبانی و هماهنگی ایدئولوژیک بین رادیو کوچه و بیانیه ۱۰۴ نویسنده و فعال سیاسی چپ و در عین حال رسانه‌های حاکم در جهان امپریالیستی یعنی همان هائی که به این جنگ دامن زده‌اند دیده می‌شود.

در این جا من موقتا این تحلیل را به همینجا خاتمه می‌دهم. در فرصت‌های بعدی ممکن است به گسترش این تحلیل بپردازم.

پی‌نوشت :

1) <http://radiokoocheh.com/article/220907?shared=email&msg=fail>

2) National Endowment for Democracy (NED)

۳) میشل شوسودوسکی. در آستانه سومین جنگ جهانی، هدف: ایران. بخش دوم گاهنامه هنر و مبارزه



گاهنامه هنر و مبارزه
۸ سپتمبر ۲۰۱۳